

مفهوم پارتیزان در اندیشه‌ی سیاسی کارل اشمیت

منامیر محمدی

توجه اشمیت به مفهوم پارتیزان و ارتباط آن با امر سیاسی به اوایل دهه‌ی شصت بر می‌گردد. تاملات وی راجع به پارتیزان برگرفته از نوشته‌های ژورنالیستی به نام رالف اشروتر^۱ است که در سال ۱۹۶۱ در رساله‌ی خود پارتیزان را به مثابه‌ی "بخشی از انسان شناسی سیاسی" دانسته است. اگرچه که ۲ سال بعد اشمیت تئوری پارتیزان خود را با الهام از این اثر نوشت اما همان‌طور که اشروتر اشاره می‌کند بدون اشمیت هیچ‌گاه این تئوری شکل نمی‌گرفت.

مفهومی که اشمیت از پارتیزان ارائه می‌دهد با مباحث اخیر راجع به مشکل جنگ و به طور خاص تر مسئله‌ی ترور و تروریسم در ارتباط است. تئوری پارتیزان به فلسفه‌ی حقوق این کمک را می‌کند تا مفهوم جنگ و خشونت معنا پیدا کند. به علاوه، این تئوری به شکل خاصی به خشونت غیر دولتی، هم در مفهوم سیاسی و هم در مفهوم حقوقی، اشاره دارد. تئوری پارتیزان اشمیت، که نوعی باز اندیشه‌ی در باب مفهوم امر سیاسی بود، در پیوند با مساله‌ی جنگ و تغییر پویا در آن حوزه بود. از نظر وی این تغییر، اشکال مبارزه‌ی غیرقانونی یا چریکی را در بر می‌گرفت. این مبارزات توسط بازیگران غیر دولتی علیه نیروهای نظامی سنتی دولت‌های غربی شکل می‌گرفت که مبارزه‌شان در نهایت با موفقیت همراه بود. این نیروها از شهروندانی تشکیل شده بودند که همواره در بین نظامیان غربی ترس ایجاد می‌کردند و عملکردشان مخفیانه بود. این شکل از مبارزات در جنگ‌های ضد استعماری در الجزایر، هند و چین قابل مشاهده است. اشمیت معتقد است که این

قبیل جنگ‌ها در طول جنگ جهانی دوم در اروپا به خصوص در حمله‌ی آلمان به شوروی بسط یافته بود. پس از آن نیز در مبارزاتی که در چین به دلیل حمله‌ی ژاپن به آن کشور صورت گرفت، قابل مشاهده است. اشمیت به این نوع از مبارزات عنوان جنگ پارتیزانی (چریکی) می‌دهد که اولین نمونه‌ی موفق آن را جنگ چریکی اسپانیا در بین سال‌های ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۴ می‌داند.

جنگ پارتیزانی بیش از مفهوم جنگ در سنت اروپایی در حال رایج شدن است و مفهوم امر سیاسی را در معرض باز آزمونی قرار می‌دهد. اشمیت معتقد است ظهور جنگ پارتیزانی به عنوان پدیده‌ی اروپایی تعریف می‌شد که بعداً به آسیا و جنوب آمریکا گسترش یافت. اگرچه که فرض اشمیت مبتنی بر جنگ‌های ضد استعماری در قرن ۲۰ است ولی تصویری که وی از پارتیزان و مشروعیت ذاتی آن ارائه می‌دهد به مفهوم دهقان نزدیک تر است. بنابراین، از نظر اشمیت جنگ دهقانان اسپانیایی علیه نیروهای ناپلئون نمونه‌ی عالی از جنگ‌های پارتیزانی است.

اشمیت در ادامه‌ی این بحث اشاره می‌کند که پارتیزان آخرین کشمکش و مبارزه علیه حقوق جهان‌شمول و اخلاق بین‌المللی است که توسط آمریکا و بریتانیا هدایت می‌شود که نهایتاً مفهوم اروپایی دولت را از بین می‌برد. سهیم شدن پارتیزان در ادعاهای اخلاقی قانونی (گفتمان) جهان‌شمول باعث دگرگونی در شخصیت آن می‌شود. در این حالت وی کاراکتر دیگری می‌شود که خشونت را برای پایان دادن به سیاست یا حتا مذهب سیاسی اتخاذ می‌کند.

1. Rolf Schroers



برخلاف مدل رایج جنگ کلاسیک اروپایی که بین دولت‌ها بود، اشمیت بر این باور است که جنگ پارتیزانی شکلی مهم و قابل تامل از جنگ است و باید مهم شمرده شود. چرا که در حال افزایش است و دیگر نمی توان این قبیل جنگ‌ها را استثنا به شمار آورد. بنابراین وی در صدد تعریف این مفهوم (مفهوم پارتیزان) بر می آید. بدین منظور وی ۴ شاخص برای تعریف آن در نظر می گیرد که عبارتست از: بی نظمی^۲، جا به جایی (تحرك بالا)^۳، شخصیت خاکی^۴ و تعهد بالای

Irregularity.2

Increased mobility. 3

Tellurian character. 4

اگر چه به نظر می رسد که اشمیت در تئوری خود نقش دولت را حذف کرده و تنها به بازیگران غیر رسمی توجه می کند، ولی وی تاکید دارد که پارتیزان به عنوان یک مبارز نامتعارف همواره از جهاتی به قدرت متعارف (قانونی) وابسته است

سیاسی. این معیارها پارتیزان را از سایر جنایت کاران مثل دزد یا قاتل جدا می کند.

تئوری پارتیزان:

اشمیت در نظریه‌ی پارتیزان متأثر از کلاوزویتز و لنین بوده است. بسط تئوری وی با حرکت از فرا شکلی از دسته بندی نظامی به سمت یک تئوری سیاسی در فضای روشن فکری اوایل قرن ۱۹ در برلین آغاز می شود. زمانی که منشور بزرگ پارتیزانی توسط کلازویتز مطرح شد و این اجازه را به شهروندان برلینی داد تا علیه نیروهای ناپلئون دست به سلاح ببرند. اما در این مرحله هنوز این مفهوم از جنگ پارتیزانی ارایه شده توسط کلازویتز به مفهوم سنتی و کلاسیک جنگ نزدیک بود. چرا که وی هنوز جنگ را در قالب تاکتیک خاص و مشخص تعریف می کرد. لذا لنین این مفهوم را به عنوان تئوری سیاسی به شکلی رادیکال تر ارایه کرد. از این رو پارتیزان از شکل دفاعی خود به شکل جنگ داخلی - انقلابی تبدیل شد که اهمیت آن راپررنگ‌تر می کرد.

این تغییر در مفهوم جنگ و مبارزه از شکل رسمی آن به شکل بی قاعده نقش محوری در تفکر اشمیت دارد. چرا که پارتیزان از یک مفهوم نظامی تاکتیکی به مفهومی سیاسی تبدیل می شود. این تغییر صورتبندی دوباره ای از مفهوم امر سیاسی می باشد. پیوند پارتیزان نظامی با آگاهی انقلابی به نحوی مفهوم سنتی سازمان سیاسی دولت های حاکم را زیر سؤال می برد. زمانی که پارتیزان برای محو دشمن مسلم و واقعی تلاش می کند، بازی سنتی نظم دهی به خشونت مشروع، که به طور انحصاری مبتنی بر شناخت

5. Magna Carta of Partisanship

بین دولتی است، مورد تهدید واقع می شود. به علاوه این که مفهوم دشمن مسلم تنها به مرزهای داخلی محدود نمی شود؛ بلکه دشمن یا دشمنان در میان دولت‌ها به وجود می آیند و احتمال شکل گیری جنگ جهانی داخلی دور از ذهن نخواهد بود.

اگر چه به نظر می رسد که اشمیت در تئوری خود نقش دولت را حذف کرده و تنها به بازیگران غیر رسمی توجه می کند، ولی وی تاکید دارد که پارتیزان به عنوان یک مبارز نامتعارف همواره از جهاتی به قدرت متعارف (قانونی) وابسته است. این وابستگی از جهات نظامی، اقتصادی و البته شناخت سیاسی^۶ است. پروسه ی شناسایی که اشمیت به آن اشاره دارد، توسط بازیگر دولتی شکل می گیرد و مبتنی بر حقوق بین الملل است. بر این اساس، آنچه که به اقدام خشونت آمیز پارتیزان مشروعیت می دهد به طور حتم همان مسئله‌ی شناخت هگلی است که در (نظریه) روابط بنیادین دوست - دشمن اشمیت تعدیل شده است.

بنابراین، موقعیت پارتیزان به یک رابطه با طرف سوم ذینفع^۷ وابسته است. طرف سوم نه تنها پول، اسلحه و سایر کمک های مالی را تقبل می کند بلکه شناخت سیاسی ای را که پارتیزان از وی طلب کرده، به وی می دهد. این شناخت سیاسی مانع از این می شود که پارتیزان در حوزه ی "غیر سیاسی" قرار گیرد. به عبارتی نامتعارف (پارتیزان قبل از شناسایی) باید به وسیله ی متعارف (طرف سوم ذینفع) مشروع شود.

این شرایط دو امکان برای پارتیزان به وجود می آورد:

6. Political Recognition

7. interested third party

۱- مورد شناسایی واقع شدن توسط نظم (نظام) فعلی ۲- تشکیل نظم جدید با استفاده از نیروی نظامی خود (پارتیزان) که هر دوی این شرایط می تواند برای پارتیزان مشکلاتی را فراهم آورد. اگر پارتیزان برای شناسایی به قدرت موجود وابسته شود، به تبع آن به بافت سیاسی جهانی^۸ وابسته شده و بازپچه‌ی قدرت برتر و اهداف این قدرت خواهد شد. در این حالت پارتیزان دفاعی عمل کرده و به تمام چیزهایی که برایش مبارزه می کرده است خیانت می کند.

در این شرایط پارتیزان در یک زمینه ی گسترده تری از دوست و دشمن عمل می کند. چرا که با وابسته کردن خود به طرف سوم ذینفع (برای دوری جستن از ورود به حوزه ی غیر سیاسی) پارتیزان هم به عنوان دشمن و هم به عنوان دوست بدیهی انگاشته می شود. در این شرایط پارتیزان سرانجام مجبور به این تصمیم گیری می شود که چه کسی دشمن واقعی است. این تصمیم، تصمیمی اساسی برای پارتیزان است چرا که در نهایت یا او را یک قهرمان شناخته شده می نمایاند و یا یک مجرم محکوم شده. به نظر می رسد که در حال حاضر بهتر این است که به اقدامات تروریستی فعلی در چارچوب تئوری پارتیزان اشمیت نگریسته شود. اگر جنگ های چریکی علیه نیروهای امریکایی در عراق و یا جنگ انقلابی - جهانی سازمان های سیاسی اسلامی را در نظر بگیریم، تئوری اشمیت به ما کمک می کند تا هر دو شکل از این مبارزات را در قالب اقدام سیاسی و یا جنگی قرار دهیم. در این صورت دیگر اقدامات تروریستی اسلامی، شیطانی قلمداد نمی شود.

8 Global political context